

درس چهارم

داستان من و شما

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها

فراز و فرود: بلندی و پستی	بی‌گمان: قطعاً، حتماً
شور: فریاد، غوغا	پُرماجرا: پُر حادثه
شادابی: تازه بودن، با طراوت بودن	شاهد: آن که هنگام روی دادن امری حضور دارد، گواه
نسل: نژاد	تاخته‌اند: هجوم و حمله آورده‌اند.
آوا: آواز، بانگ، صوت	سلیقه: ذوق شخصی در انتخاب کردن چیزی
دل‌نشین: پسندیده و خوشایند	چندگانگی: چند شکل بودن
نغمه: آواز، سرود، آهنگ	فعلاً: در حال حاضر، اکنون
اعتبار: آبرو، ارزش، قدر	شیوه: روش
عظمت: بزرگی	پیوسته: همیشه
مقصود: هدف، قصد، نیت	
شکوه: عظمت، شوکت، هیبت	

معنی نثرها

* بر زبان همه‌ی آنان جاری بوده‌ام.

معنی: همیشه، در هر دوره‌ای رواج داشتم و به کار می‌رفتم.

* پیمان محبت بسته‌ایم و به هم پیوسته‌ایم.

معنی: در بین ما مهر و دوستی برقرار است و با هم متحد و یک‌پارچه هستیم.

پیام درس

در این درس به ارزش نهادن به زبان رسمی کشور (زبان فارسی) تأکید شده است؛ بنابراین، تمام توان خود را برای پیشرفت و باروری زبان فارسی، به کار بگیریم تا همیشه در طول تاریخ، سرافراز و سربلند باشد. ما به عنوان دانش‌آموزان ایرانی باید رسم الخط و مفاهیم این زبان را با دقت درک کنیم تا در سرافرازی آن، سهمی داشته باشیم.

• هم خانواده :

ظهور : ظاهر – مظهر	متحد : اتحاد	فخر : فاخر
مقصد : قاصد – مقصود – قصد	تغییر : تغییرات – متغیر	تعریف : عرف – معارف – تعاریف
عظیم : اعظم – معظم		لفظ : الفاظ –

• مخالف :

ظاهر : باطن	جاری : ساکن	اندک : زیاد
شکست : پیروزی	پیوسته : گسسته	طولانی : کوتاه
	فراز : فرود	آغاز : پایان

حکایت

علم و عمل

نوع نثر: مَسْجَع

برگرفته از: کتاب گلستان، سعدی (باب هشتم)

* دو کس، رنج بیهوده بُردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد، و دیگر آن که آموخت و نکرد.

معنی: دو کس زحمتِ بیهوده‌ای کشیدند و تلاش بی‌فایده‌ای کردند: اول آن کسی که مال و ثروت ذخیره کرد و از آن استفاده نکرد و دوم آن کس که علم و دانش را یاد گرفت، اما به آن عمل نکرد.

نکته‌ی دستوری: تمام فعل‌ها (بُردند، کردند، اندوخت، نخورد، آموخت و نکرد) زمان گذشته دارند. / بی‌فایده: صفت غیرساده است.

بیت ۱: علم، چندان که بیش‌تر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانی

معنی: هر قدر که علم را بیش‌تر یاد بگیری، وقتی که به آن، عمل نکنی، نادان هستی.

- چندان که: هر قدر که

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی «زمانی که» و «وقتی که»، حرف ربط است.

بیت ۲: نه مُحَقَّقٌ بُوَدَ نه دانشمند
چارپایی بر او کتابی چند

معنی: عالم بی‌عمل نه مُحَقَّقٌ است و نه دانشمند، بلکه مانند حیوانی است که چند کتاب را بر او بار کرده‌اند.

- مُحَقَّقٌ: تحقیق کننده / چارپا: چهارپا مانند خر و اسب

بیت ۳: آن تهی مغز را چه علم و خبر
که بر او هیزم است یا دفتر

معنی: آن انسان نادان و کم‌خرد، نمی‌داند که آن چیزی را که حمل می‌کند، کتاب است یا هیزم.

- تهی مغز: نادان و کم‌خرد / هیزم: چوب / دفتر: در این بیت به معنی کتاب است.

پیام درس

علم و دانش اگرچه مهم است، باید با تلاش و عمل همراه باشد. علم بدون عمل ارزشی ندارد و به قول سعدی: عالم بی-
عمل مثل زنبور بی‌عسل است؛ یعنی ارزش و اعتباری ندارد؛ بنابراین دانشمند واقعی آن کسی است که علاوه بر داشتن علم
و دانش، عمل‌گرا باشد.

درس پنجم

هفت خان رستم

نوع نثر: ساده و روان

برگرفته از: کتاب شاهنامه‌ی، فردوسی با تلخیص و بازنویسی

شاعر: فردوسی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

هفت‌خان: نام هفت مرحله از جنگ‌های رستم	رخش: اسم اسب رستم؛ در لغت به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است.
مرحله: فاصله‌ی بین دو منزل که مسافر طی می‌کرده است، قسمت	زابلستان: نام شهری در استان سیستان و بلوچستان
اهریمن: شیطان و ابلیس	قوی پنجه: زورمند، توانا
کیکاووس: پادشاه نادان و بی‌اراده‌ی ایرانی	سخت: پُر از رنج و زحمت
دیوان: جمع دیو، موجودات خیالی و ترسناک	تیمار کردن: مراقبت کردن، خدمت کردن، رسیدگی به آب و خوراک حیوان.
رهایی: آزادی	نخجیر: شکار، حیوانی را که شکار کنند.
بند: طناب، ریسمان، اسارت	فرجام: پایان، آخرکار، عاقبت کار
اژدها: جانور افسانه‌ای بزرگ به شکل سوسمار که اغلب دو سر دارد.	دیده: چشم
پیکار: جنگ	پرخاش: جنگ و ستیزه جویی، دُرشتی
نبرد: جنگ	سُم: قسمت انتهایی انگشتان حیوانات که مثل کفش برای آن‌هاست.

آذر گُشسب: آتش تند و تیز، در شاهنامه کنایه از هرچیز مورد نیایش آمده و نیز اسم یکی از پهلوانان است.	چاک چاک: پاره پاره
یال: موهای بلند پشت گردن اسب	سهمگین: خوفناک، ترس آور، ترسناک
دلیر: شجاع، در این جا همان رستم است.	بَر: سینه، تن
دیو سپید: در خان هفتم که رستم و اولاد به «هفت کوه» محلّ زندگی دیو رسیدند، رستم دست و پای اولاد دیو را بست و سپس به غار حمله کرد و دیو سپید را از پا درآورد.	بدین سان: به این گونه
ز بهر: به خاطر	قصد: خواست و اراده برای انجام کاری
نیایش: راز و نیاز کردن با خداوند	حیله: مکر و فریب
داور: انصاف دهنده، خدای تعالی	چیره: غالب: پیروز (چیرگی: پیروزی)
دادگر: کسی که با عدالت رفتار می کند.	خم: در این درس به معنی حلقه ی طناب
گُردی: پهلوانی، دلیری	کمند: طناب، بند، ریسمان
	بیم: ترس
دستگاه: شکوه، قدرت، عظمت	أولاد: نام دیوی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیانش مواجه می شود و آن ها را تا رو مار می کند. ارژنگ دیو: نام یکی از سرداران دیو سپید است. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است.

معنی جمله ها

* می گویند «از هفت خان رستم» گذشته است.

معنی: به کنایه: توانسته است، مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

* دیوها را از پای درمی آورد.

معنی: به کنایه: دیوها را نابود می کرد.

* رخس به تنگ می آید.

معنی: به کنایه: رخس، خسته می شود.

معنی بیت ها

بیت ۱: خروشید و جوشید و برگند خاک زسُمش زمین شد همه، چاک چاک

معنی: رخس، شیهه کشید و جَسْت و خیزگنان، از شدت خشم با ضربه‌های سُمش، زمین را پاره پاره کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: در این بیت مبالغه به کار رفته است: در خشم رخس، اغراق شده است.

بیت ۲: بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش

معنی: رستم با شمشیر، سرش را از تن جدا کرد و خون فراوانی از تن اژدها جاری شد.

نکته‌های آرایه‌ای: تشبیه: خون: مشبه و رود: مشبه‌به / در ریخته شدن خون، مبالغه شده است.

بیت ۳: بینداخت چون باد، خَمّ کمند سر جادو آورد ناگه به بند

معنی: رستم با سرعت بسیار، طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و سرش را با ریسمان بست و او را اسیر کرد.

نکته‌های آرایه‌ای: چون باد ← تشبیه / کنایه در سرعت بسیار دارد و مبالغه شده است.

بیت ۴: میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از بیم کرد

معنی: با خنجر، جادوگر را از کمر، نصف کرد و تمام جادوگران از این اتفاق ترسیدند.

بیت ۵: چو رستم بدیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذرگشسب

معنی: وقتی رستم او را دید، اسبش را به حرکت درآورد و مانند آتش تندی، به سرعت روانه شد.

نکته‌ی دستوری: «چو» در مصراع اول به معنی «زمانی که»، «وقتی که»، حرف ربط است؛ بنابراین، نباید با نشانه‌ی

تشبیه (ادات تشبیه) اشتباه کرد. / مرجع «او»، ارژنگ دیو است.

نکته‌های آرایه‌ای: مانند آذرگشسب ← تشبیه / تاختن مانند آذر گشسب: کنایه از تند و سریع حرکت کردن

بیت ۶: سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندش به کردار شیر

معنی: رستم سر و گردن ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر شجاع و قوی سرش را از تن جدا کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: به کردار(= مانند) شیر ← تشبیه

بیت ۷: ز بهر نیایش، سر و تن بشُست یکی پاک جای پرستش بجُست

معنی: رستم برای راز و نیاز با خداوند، خودش را شُست و جای پاکی را برای عبادت کردن پیدا کرد.

نکته‌ی دستوری: نیایش، متمم است و سر و تن، مفعول می‌باشد. / پاک جای، ترکیب وصفی مقلوب است: جای پاک /

یکی پاک جای پرستش، گروه مفعولی است.

بیت ۸: از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت: کای داور دادگر!

معنی: بعد از این مشغول عبادت و راز و نیاز با خداوند شد و گفت: ای خداوند بزرگ و عادل!

نکته‌ی دستوری: داور دادگر، ترکیب وصفی است و نقش منادا دارد.

نکته‌ی آرایه‌ای: سر بر خاک نهاد: کنایه از فروتنی و فرمان‌برداری کردن. در این درس یعنی راز و نیاز کردن.

نکته‌ی ادبی: این بیت: موقوف‌المعانی است و با بیت بعدی کامل می‌شود.

توضیح بیشتر

موقوف‌المعانی: بیتی که از نظر معنی، کامل نباشد و با بیت یا بیت‌های بعدی کامل شود.
(بیت‌هایی که از نظر معنی به هم وابسته هستند.)

بیت ۹: ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه

معنی: پروردگارا! در برابر تمام بدی‌ها، پناهگاه بندگان هستی و تو به من پهلوانی، قدرت و عظمت داده‌ای.

نکته‌ی دستوری: «را» در مصراع اول، نشانه‌ی مفعولی نیست و در مصراع دوم، «را» به معنی «به» است و حرف اضافه می‌باشد (مرا = به من)

پیام درس

این درس درباره‌ی هفت خان رستم مطالبی گفته است. رستم برای نجات دادن کیکاووس، پادشاه ایران،

به مازندران می‌رود و با دیوها می‌جنگد. رستم در این سفر، هفت مرحله‌ی سخت و دشوار را طی می‌کند که به

آن هفت خان می‌گویند.

هفت خان رستم، عبارت‌اند از:

- ۱- رخش، شیر را می‌کشد.
- ۲- رستم بر تشنگی غلبه می‌کند.
- ۳- رستم، اژدها را می‌کشد.
- ۴- رستم جادوگر را از بین می‌برد.
- ۵- اولاد دیو به دست رستم، اسیر می‌شود.
- ۶- رستم، ارژنگ دیو را شکست می‌دهد.
- ۷- رستم، دیو سپید را می‌کشد.

تاریخ ادبیات

شاهنامه‌ی فردوسی

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و شاهکار حماسه‌ی ملی ایرانیان است.

شاهنامه اثری است منظوم که شامل پنجاه هزار بیت است و سرودن آن حدود سی سال طول کشیده است.

فردوسی خود درباره‌ی شاهنامه می‌گوید:

من این نامه فرخ (= شاهنامه) گرفتم به فال همه رنج بُردم به بسیار سال

در سال ۲۰۱۰ میلادی، هزارمین سالگرد نوشته شدن شاهنامه، از سوی یونسکو، جشن گرفته شد.

بخوان و بیندیش

نوع نثر: ساده و روان

دوستانِ همدل

برگرفته از: کتاب مجموعه داستان جایزه، محمدرضا رهگذر

همدل: یکرنگ، متحد	دستپاچی: آشفتگی و نگرانی
غریبی: بیگانه بودن، ناآشنا بودن	حالت عجیبی: حالت شگفت‌انگیز و غیر عادی
همهمه: سر و صدا و شلوغی	کشان‌کشان: به زور، در حالت کشیدن

مبصر: دانش آموزی که از طرف ناظم، نظم کلاس را به عهده دارد.	غلطی: اشتباهی، کار اشتباه و خطا
تندی: در این درس به معنی خشم است.	هورا: فریاد شادی کشیدن
خطاب: شخصی را طرف مقابل سخن قرار دادن	سبکی: راحتی و آرامش (احساس سبکی کردم).
نصیحت: پند و اندرز	
به خود آدم: هوشیار شدم، بر سر عقل آمدم	

پیام درس

آن چیزی که مهم است، احساس مشترک داشتن و درک متقابل است؛ یعنی مهم نیست که ما اهل کجا هستیم یا به چه زبانی با هم صحبت می‌کنیم؛ مهم این است که با یکدیگر، مهربان و صمیمی باشیم. علاوه بر این، باید در زندگی از عقل و خرد خود استفاده بکنیم و کارهای اشتباهی را انجام ندهیم که زندگی ما را خراب بکند.

• مخالف :

آسان : سخت	سرانجام : آغاز	تشنه : سیراب
پیروزی : شکست	قوی پنجه : ضعیف پنجه	زشت : زیبا
آسان : سخت	وابسته : مستقل	راضی : شاکی

• هم خانواده

عابر : عبور – معبر	رضایت : راضی	حوادث : حادثه	وظایف : وظیفه
مراحل : مرحله	حرکت : متحرک – حرکات – تحرک		

درس ششم

ای وطن

شاعر: نادر ابراهیمی

قالب شعر: سرود و ترانه

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

رویش: رویدن گل‌ها و گیاهان	سلام: درود
غصه: غم و اندوه	دلیل: انگیزه و سبب
قصه: داستان	صادقانه: از روی صداقت و راستی، بی‌ریا
با غرور: احساس سربلندی و افتخار	جان‌پناه: پناه جان، پناهگاه جان
با گذشت: چشم پوشی از اشتباه دیگران و بخشیدن آنان	جاودانه: همیشگی

معنی بیت‌ها

*ای سلام، ای سرودم

ای نگهبان وجودم

ای غم‌تو، شادی‌ام تو

مایه‌ی آزادی‌ام تو..... ای وطن!

ای وطن!

معنی: ای وطن! تو سلام و شعر و آواز من هستی و در برابر دشمن از فرهنگ، هستی و تاریخ ما محافظت می‌کنی.

ای وطن! در همه حال، چه غم و چه شادی، به یاد تو هستم. تو سبب آزادی و رهایی من هستی.

نکته‌ی آرایه‌ای: تو [وطن] مانند نگهبان: تشبیه

* ای دلیل زنده بودن

ای سرودی صادقانه

ای دلیل زنده ماندن

جان پناهی جاودانه ای وطن!

معنی: ای وطن! تو انگیزه‌ی بودن من هستی و مانند شعری بی‌ریا و صمیمی هستی.

ای وطن! تو انگیزه و دلیل زندگی کردن من هستی و همیشه سبب آرامش و امنیت من و پناهگاه من می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: تو [وطن] مانند سرودی صادقانه: تشبیه

نکته‌ی دستوری: در این مصراع‌ها، واژه‌های «دلیل» و «سرود» منادا نیستند، بلکه واژه‌ی «وطن» منادای محذوف می‌باشد؛ یعنی: ای [وطن] که دلیل زنده بودن [هستی] یا ای [وطن] [مانند] سرودی صادقانه [هستی].

* همچو رویش در بهاران

همچو جان در هر بدن

مثل بوی عطر گل‌ها

مثل سبزی چمن ... ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند گیاهان بهاری هستی که می‌رویند و زندگی را آغاز می‌کنند و مانند روح و جان هستی که به همه زندگی می‌بخشی.

ای وطن! تو مانند گل‌های خوشبو و معطر هستی و مانند چمنزاران سرسبز و شاداب می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: همچو رویش در بهاران: تشبیه / همچو جان: تشبیه / مثل بوی عطر گل‌ها: تشبیه / مثل سبزی چمن: تشبیه

* مثل راز شعر حافظ

مثل آواز قناری

همچو یاد خوش‌ترین‌ها

همچو باران بهاری ... ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند رازِ فالِ شعرهای حافظ و مثل آواز قناری عاشق، جذاب و ارزشمندی. تو مانند خاطره‌های خوش و به یادماندنی هستی و مانند باران لطیف و پاک بهاری می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: در همه‌ی مصراع‌ها، تشبیه وجود دارد.

* مثل غم در مرگ مادر

مثل کوه غصه‌هایی

مثل سربازان عاشق

قهрман قصه‌هایی ... ای وطن!

معنی: ای وطن! غم تو مانند غم از دست دادن مادر، دردناک و مانند کوهی از غصه و اندوه می‌باشد که روزگار بی‌وفا، تو را گرفتار این رنج‌ها کرده است.

ای وطن! تو مانند سربازان عاشقی که دلیرانه و قهرمانانه در برابر دشمنان، دفاع کرده‌اند؛ سرافراز و سربلند ایستاده‌ای.

نکته‌ی آرایه‌ای: مثل غم، مثل کوه و مثل سربازان عاشق: تشبیه

* همچو آواز بلندی

از بلندی‌های پاک

با غروری، با گذشتی

باوفایی همچو خاک ... ای وطن!

ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند آواز بلند و رسا که پاک و لطیف است، سزبلند و با افتخار هستی و از خودگذشتگی داری و مانند خاک باوفا می‌باشی. ای وطن من ...

نکته‌ی آرایه‌ای: در این مصراع‌ها، وطن به آواز بلند و خاک، تشبیه شده است.

پیام درس

این درس به ستایش وطن می‌پردازد و آن را مایه‌ی نجات و پناهگاه خود می‌داند. شاعر در این شعر به وطنش، افتخار می‌کند چون که وطن انسان، سبب افتخار و سربلندی آن‌هاست، بنابراین باید قدر وطن را بدانیم و آن را گرامی بداریم.

تاریخ ادبیات

نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵ ه. ش)

نویسنده و سینماگری که با داستان‌های کودک و نوجوان، فعالیت‌های فرهنگی‌اش را آغاز کرد. «کلاغ‌ها و سنجاب»، «دور از خانه»، «قصه‌های ریحانه خانم»، «قصه‌های سار و سبب»، «نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان» و بعضی از کتاب‌های کودک و نوجوان از آثار اوست. نخستین کتابش را به اسم «خانه‌ای برای شب» در سال ۱۳۴۱ نوشت. پس از انقلاب، زندگی امام خمینی (ره) را با نام «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما آمد» نوشت.

حکایت

انواع مردم

نوع نشر: ساده و روان

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، ابوحامد امام محمد غزالی

* بدان که مردم از سه جنس اند:

معنی: آگاه باش که انسان‌ها از سه دسته تشکیل شده‌اند:

- بدان: آگاه باش - جنس: دسته، گروه

* بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است.

معنی: بعضی همانند غذا هستند که برای ادامه‌ی زندگی به وجود آن‌ها نیاز داریم؛ یعنی زندگی بدون آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون غذا (= مانند غذا): تشبیه

* و بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آن‌ها نیاز داریم.

معنی: بعضی دیگر مانند دارو هستند که هر وقت دچار مشکل و گرفتاری می‌شویم، به کمک ما می‌آیند و مشکلات را برطرف می‌سازند.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون دارو (= مانند دارو): تشبیه

* و برخی دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به آن‌ها نیاز نداریم، ولیکن گاهی گرفتارشان می‌شویم که در چنین هنگامی باید صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت از دست آن‌ها، رها شویم.

معنی: دسته‌ای دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به وجود آن‌ها نیاز نداریم، چون که سراسر درد و رنج هستند، اما گاهی گرفتار آن‌ها می‌شویم که در چنین هنگامی باید با صبر و حوصله از کنارشان بگذریم و برای همیشه از دست آن‌ها، رها شویم.

نکته‌ی آرایه‌ای: مانند بیماری: تشبیه

پیام درس

به نظر شما چه کسانی وجودشان مانند غذا برای ما ضروری است؟

منظور دوستانی است که یک رنگ و صمیمی هستند. این دوستان همیشه در هر کاری به کمک ما می‌آیند و به زندگی ما آرامش و آسایش می‌بخشند، بنابراین وجود این افراد برای ما لازم و ضروری است.

تاریخ ادبیات

امام محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ ه. ق)

امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی از دانشمندان معروف دوره‌ی سلجوقی است. وی در فقه و حکمت کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه‌ی او می‌دانند غزالی به مدت پنج سال در مدرسه‌ی نظامیه تدریس می‌کرد. از آثار او می‌توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحه‌الملوک» و «احیاء علوم‌الدین» اشاره کرد.

کیمیای سعادت

کتابی است از امام محمد غزالی درباره‌ی اصول دین اسلام که در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری نوشته شده است.

مخالف :

غم : شادی	غصه : شادی ، خوشحالی	زنده : مرده
آزادی : اسارت	صادق : دروغ گو	

هم خانواده :

وجود : موجود	صداقت : صادقانه – صداقت	مغرور : غرور
دلالت : دلیل – دلایل	مشرق : شرق	مقصد : قاصد – مقصود

درس هشتم

دریا قلی

نوع نثر: ساده و روان

نویسنده: دکتر محمدرضا ترکی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

غافلگیرکننده: غیرمنتظره بودن و ناگهانی بودن کاری	هدف: مقصود، منظور
بهمن شیر: نام رودخانه‌ای است.	به هنگام: به موقع
محاصره: اطراف کسی یا جایی را احاطه کردن	محدود: ناچیز و کم، مختصر، اندک
انگار: گویا، به نظر	جوامع: جمع جامعه، کشور، مملکت
جوانمردی: سخاوت، بخشندگی	ارج: ارزش
رکاب بزن: سریع‌تر دوچرخه را به حرکت در بیاور.	دلاور مرد: مرد شجاع و دلیر
دیار: خانه، سرزمین	کماندار ایرانی: آرش کمانگیر
همت: قصد، اراده و عزم قوی	دلیرانه: شجاعانه
الکن: کسی که زبانش به هنگام صحبت، گیر می‌کند، لال	چله‌ی کمان: نخ کمان که تیر در آن قرار می‌گیرد.
تکلیف: موقعیت، وضعیت	پاسداری: محافظت کردن
خمپاره: نوعی گلوله که با توپ قابل حمل، پرتاب می‌شود.	نام‌آوران بی‌شمار: پهلوانان مشهور بسیار زیاد
مدافعان: جمع مدافع، دفاع‌کنندگان	مانع سقوط: جلوی دشمن را گرفتن تا شهرها را تصرف نکند.
مزار: قبر، گور، آرامگاه	اوراق فروشی: مکانی که پاره‌های اتومبیل فروخته می‌شود.
بی‌شک: یقیناً، حتماً	حاشیه: کناره
ناگوار: تلخ، ناخوشایند	بعثی: نیروهای ارتش عراق در زمان صدام
	مقابله: مبارزه کردن
	ناکام: کسی که به آرزوی خود نرسیده باشد.
	تلفات: نابود شده‌ها، از دست دادن افراد